

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۳۰ نومبر ۲۰۱۶

## خوشرفی ایادی امپریالیزم و مرگ "کاسترو"

مادامی که طبقات و مبارزه طبقاتی وجود داشته باشد، مادامی که مالکیت خصوصی و کارمزدی وجود داشته باشد، مادامی که امپریالیزم و جنبش های آزادیبخش وجود داشته باشد، مادامی که ارتجاع و ترفیخواهی وجود داشته باشد، مادامی که اسارتگر و آزاده وجود داشته باشد، مادامی که انسانهای خود فروخته و شرافتمند وجود داشته باشد و ... هیچ گاهی و در هیچ کجائی نه تنها ارزش های قضاوتی یک سان در برخورد به تمام پدیده ها نمی تواند وجود داشته باشد، بلکه سنجه هائی که بتوان بر مبنای آن، ارزش ها را به ارزیابی گرفت، نیز آنقدر از هم متفاوت و متضاد خواهند بود، که از یک پدیده واحد، فقط متناسب به موضع شخص قضاوت کننده، دیدن ۱۸۰ درجه اختلاف نباید باعث تعجب هیچ فردی بگردد. این مواضع متضاد زمانی می تواند به اوج خود برسد که قضاوتگر، گذشته از مواضع طبقاتی، چون "هاشمیان" در بلاهت صاحب نبوغ نیز باشد.

اگر باور ندارید، بدون کمترین تعصب و یا حب و بغض "علی و عمر" لطفاً به مواضع و نگاهشده های رسانه های افغانها به ارتباط "فیدل کاسترو" نظر اندازید، خود به وضاحت خواهید دید که به غیر از اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" که به مانند همیشه از همگان خواسته تا با پرهیز از مطلقگرایی، نه "کاسترو" را "قدیس" بسازند و لباس "معصوم" در تنش نمایند، و نه هم تجسم "شیطان" را در وی جست و جو نمایند، کاری که خوشبختانه به تاریخ ۲۹ نومبر از طرف داکتر صاحب "عزیز" یک تن از متصدیان پورتال و حزب کار ایران(توفان) نیز همصدائی یافت؛ تا جائی که خودم خوانده ام در جمیع نوشته ها، یا وی را از بستر تاریخ فراتر برده با اسطوره ساختن وی، از دیدن اشتباهاتش باز مانده اند، و یا هم با تبعیت از مشتی قاچاقبر مواد مخدر، و جاسوس "سیا" که به صورت عمده در "میامی" اسکان یافته و شبانه روز به فکر آنند تا چگونه با به خاک و خون کشانیدن مام میهن شان یعنی کوبا، آزمندی های سیری ناپذیر امپریالیزم جنایتگستر امریکا را، اندکی برآورده سازند و این چیزی نیست به جز تبارز تفاوت ارزش ها و سنجه ها.

تا جائی که به این قلم رابطه می گیرد، خواهم کوشید تا به تاسی از حکم خردمندانه "اداره پورتال" مبنی بر: "ما همیشه به این اصل باورمند بوده و جهت تطبیق آن رزمیده ایم که حین بررسی شخصیت و نقش انسانها در تاریخ، می باید با آنها به مثابه انسان و در بستر تاریخ برخورد نموده، از "اسطوره سازی" و "شیطان سازی" آنها خودداری ورزید. چنین طرز دیدی به ما می آموزاند که انسانها بدون استثناء در کنار کار مثبت، می توانند مصدر کارهای منفی نیز

باشند. برخورد تاریخی با آنها به آن معناست که هم از نکات مثبت زندگانی آنها می باید با امانتداری کامل یاد نموده تجلیل به عمل آورد و هم نکات منفی زندگانی آنها را با شجاعت انقلابی به باد انتقاد گرفته، ضمن آن که با چنین نگرشی اصل "معصومیت" را در یک بررسی مادی تاریخی می باید از اساس منتفی ساخت، با نقد آگاهانه و دقیق راه تجربه آموزی مثبت را از زندگانی افراد نیز می شود هموار ساخت." بحث مختصرم را به ارتباط مرگ "فیدل کاسترو" رهبر انقلاب کوبا در ابعاد جداگانه تقدیم شما خوانندگان عزیز نمایم، از قبل خدمت آنده از افرادی که کوتاهی دامن دوست را دیده نمی توانند و کار نیک دشمن، صمیمانه پوزش خواسته، از ایشان تقاضا دارم که اگر آمادگی خواندن واقعیت را ندارند، قبل از حواله دشنام به این قلم، در دنیای کرانه ناپیدای اینترنت، مطلبی را بیابند، که مطابق ذوق شان باشد، شاید نه ایشان خسته گردد و نه هم من دشنام تحویل بگیرم. لازم است تذکار دهم که اشارات مختصر نسبت به مجموع عملکرد "کاسترو" آنهم در چند سطر، به یقین اصل "مختص مغل" را با خود حمل می نماید که امید خوانندگان عزیز پورتال با بزرگواری شان کمبود های آن را خود کامل نموده، بر من منت گذارند.

جهت جلوگیری از پراکنده گوئی، به اجازه شما خوانندگان عزیز، مطلبم را در چند مبحث به صورت خلاصه بیان می دارم:

#### ۱- "فیدل کاسترو" به مثابه یک انسان:

خلاف نوشته های عشاق سینه چاک "فیدل کاسترو" که وی را از هیأت یک انسان بیرون نموده، او را اسطوره ای می دانند تکرار ناشدنی، چیزی بالاتر از طرز دید ایدئالیستی "معصوم" و یا "قدیس" و باز هم خلاف طرز دید دشمنان "کاسترو" که عمدتاً دشمنان بشریت مترقی نیز می باشند و "کاسترو" را بد تر، جنایتکار تر و قسی القلب تر از هلاکو هینئر معرفی می دارند، "کاسترو" انسانی بود به مانند تمام انسانها، هم نکات مثبت فراوان و آموزنده در زندگانی وی وجود داشت و هم نکات منفی. در نتیجه هرگاه کسی می خواهد در مورد وی چیزی بنویسد، در گام نخست باید این ظرفیت را در خود پرورش داده باشد و یا بتواند پرورش دهد تا خوب را خوب بگوید و بد را بد. او را به مثابه یک انسان مانند تمام انسانهای دیگر در بستر زمان و مکان معین زیست خودش و در پیوند با جهانی که پیرامونش را احاطه نموده و می بایست انتخاب اولویت هایش را متناسب با ضرورتهای زمان انجام می داد، مورد مطالعه قرار دهد.

#### ۲- "فیدل کاسترو" به مثابه یک رزمنده ضد امپریالیست:

تا جایی که اصل مبارزه علیه امپریالیسم به مفهوم ضد امریکائی آن مطرح باشد، به جرأت می توان گفت، "کاسترو" یکی از پیشگامان و یکی از استوارترین رزمندگان در این عرصه می باشد. چه او نه تنها در جریان یک نبرد مسلحانه ضد امپریالیستی، "باتیستا" مهره دست نشانده و عامل بی مقدار امپریالیسم جنایتگستر امریکا را از اریکه قدرت به زیر کشید و از آن زمان تا آخرین روزی که مرگ را پذیرا گردید بر مواضع ضد امریکائی خود در داخل کوبا استوار و ثابت قدم ماند، بلکه به گواهی تاریخ در تمام امریکای لاتین و حتا در مقیاس جهانی، در هیچ کجا پشت به حریف زورمندش یعنی امپریالیسم امریکا نکرده در بطن دشمنی خونین با آن ابر قدرت و با خنثا ساختن بیش از ۶۰۰ توطئه قتل از جانب امریکا، می توان گفت مقام قهرمان خنثا سازی توطئه های امریکائی را نیز در تاریخ به خود اختصاص داد.

همین استواری پایدار در مبارزه علیه امپریالیسم به مفهوم ضد امریکائی آن، کافیسست که تمام جیره خوران پیدا و پنهان امپریالیسم و تمام آنهایی که هویت شان را از "برکات" چاکری امپریالیسم به دست آورده اند، وقتی از مرگ وی باخبر

می شوند، به خوشرقصی و پایکوبی آغاز نموده، از مرگ یک انسان با تمام قیافه گرفتن های "حقوق بشری" شان، چنان خوشنود و مسرور گردند، که تنی چند از آنها به دستور بادران شان بی محابا به خیابانها بریزند و عده ای دیگر که بیچاره ها از یک جانب دیر متولد شده اند و از جانب دیگر ظرفیت قضاوت سالم را در طول حیات نیاموخته، همیشه مطلق گرایانه به تاریخ و شخصیت های تاریخی پرداخته اند، مرگ این قهرمان مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم ضد امریکائی را به فال نیک گرفته، تمام آنچه را خود و بادران شان مستحق اند، نثار آن قهرمان نمایند.

### ۳- خدمت به خلق کوبا:

به ارتباط خدمت شخص "فیدل کاسترو" رفقای حزبی و دولتش به خلق کوبا، فقط زمانی می توان بدرستی قضاوت نمود، که اولاً بدانیم کوبای قبل از انقلاب از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در چه موقعیتی قرار داشت و آنچه را انقلاب با تکیه بر امکانات محدود و با وجود محاصره های چند لایه امپریالیزم جنایتگستر امریکا بدان نایل آمد چه بود و ثانیاً کشور هائی که به جای "راه کوبا" یعنی گام گذاشتن در جاده سنگلاخی ساختمان سوسیالیزم آنهم در یک کشور و در کنار امپریالیزم جنایتگستر امریکا این ژاندارم بین المللی سرمایه و ارتجاع، مسیر دیگری را انتخاب نموده اند، در مقایسه با کوبا در چه موقعیتی قرار دارند.

کوبای قبل از انقلاب را مورخین و دانشمندان اجتماعی - اقتصادی کوبا و آنهایی که شناخت درستی از اوضاع اجتماعی آن کشور قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۵۹ داشتند، خیلی کوتاه با این افاده "فساد خانه غرب" بیان داشته اند. نفس چنین افاده ای بیانگر آن است که کوبای آن زمان نه برای مردم کوبا، بلکه عشرتکده ای بود برای سرمایه داران امریکائی. به همین مناسبت آنها کوبا را به شکر تک محصولی "شکر" تبدیل نموده، در عین حالی که در شهر ها به خصوص هاوانا پایتخت آن کشور، سطح زندگی چیزی کمتر از "لاس ویگاس" کنونی نبود و برخی کوبائی های سفید پوست در چنان تنعم افسانه ئی زندگانی می نمودند، که تخیلات نویسندگان "هزار و یکشب" نیز بال پرواز به آن اوجها را دارا نبود و به همان اساس عاید سرانه در کوبا بین کشور های امریکای لاتین به رتبه پنجم قرار داشت، مگر به غیر از آن اقلیت مفتخور و مزدور امپریالیزم امریکا، بقیه مردم کوبا به خصوص سفید ها و به ویژه سیاهان روستا نشین در چنان فقری دست و پای می زدند و در چنان شرایطی جهت زنده ماندن خود و فامیل شان کار می نمودند، که حتا نظام برده داری در قرون وسطا نیز نمونه هائی از آن را در دل تاریخ پرمحنت توده ها ثبت نکرده است.

انقلاب کوبا تحت رهبری داهیان و خردمندان "کاسترو" و یارانش، کوبای آن زمان را از بنیاد تغییر داده، از "فساد خانه غرب" به گواهی تاریخ کشوری را بنیان گذاشت که در آن سواد، صحت و رفاه همگانی- نه فردی- با هیچ کشور دیگری در کوبای کنونی نه تنها پدیده ای به نام بی سوادی دیگر وجود ندارد، و به اساس آمار و ارقام، بیشترین متخصص را در تمام رشته های علمی دارا می باشد؛ نه تنها تمام باشندگان کوبا بدون استثناء از بهترین بیمه درمانی برخوردار بوده، تمام خدمت پزشکی در آن کشور مجانی می باشد و سالانه به صد ها هزار تن از مردمان امریکای لاتین اعم از بزرگانی چون "چاوز" و "مارادونا" و توده های میلیونی آن قاره در آنجا راه درمان شان را می یابند، بلکه تیم های پزشکی کوبا در اقصا نقاط جهان در خدمت توده به جنگ علیه بیماری های شناخته شده و غیر آن رفته، از حان خویش مایه می گذارند، تا به انسان در بند قاره های استثمار شده خدمتی انجام داده بتوانند- بزرگترین نمونه آن خدمت پزشکی تیم کوبائی در ریشه کن کردن ویروس "ایبولا" در قاره آفریقا بود - همچنان در کوبای محصور به محاصره اقتصادی بیشرمانه امپریالیزم امریکا، عدم موجودیت یک گرسنه، یک بی سرپناه، یک معتاد و یک فاحشه آن

دست آورد بزرگیست که "کاسترو" می تواند جهت تحقق آن افتخار باشد برای خودش و برای تمام آنهایی که در مسیر سوسیالیزم گام می گذارند.

در همین جاست می بینیم که ایادی امپریالیزم در افغانستان به خصوص آنهایی که ننگ پیوند و حمایت از خاندان غدار سلطنتی بر جبین شان دارند، بدون آن که وضع رقتبار مردم افغانستان را حتا قبل "فاجعه ثور" به یاد بیاورند که فقر چگونه در افغانستان بیداد می کرد و چه تعداد از خانواده ها به خاطر بقیه اعضای خانواده اطفال شان را حراج می کردند- مصیبت های سال های اخیر دوره "ظاهرشاه" و ادامه آن را که منجر به بی جای شدن ده ها هزار انسان از مناطق مرکزی به خصوص چغچران گردید، لازم نیست در لا به لای تاریخ آن را جست کافیسست حافظه را با اندکی وجدان به کار انداخت تا آن صحنه ها را دیده و آن فریاد ها را شنید- قلم بر می دارند و "کاسترو" را در همان نکاتی به باد انتقاد می گیرند که از قضا می توان آن را نکات مثبت زندگانی وی دانست. مثلاً بیرون راندن مثنی مزدور امپریالیزم که اینک میامی را به "فساد خانه غرب" مبدل نموده، یکی از راه های انتقال مواد به امریکای شمالی به خصوص ایالات متحده امریکا و کانادا می باشد.

#### ۴- خدمت کوبای کاسترو به خلقهای جهان:

گذشته از این که کوبای "کاسترو" در مبارزات ضد امپریالیستی به مفهوم ضد امریکائی آن در سراسر جهان در کنار خلقهای جهان ایستاده و با ایثار خون فرزندان کوبائی به خصوص تا زمانی که در سیاست خارجی آن کشور، زنده یاد "چه گوارا" حرفی برای گفتن داشت، از تمام جنبشهای آزادیبخش ضد امپریالیستی در حد توانش دفاع می نمود، بعد ها هم در زمینه کمکهای اجتماعی به هزاران داکتر، انجیر و استاد کوبائی در سرتاسر امریکای لاتین و حتا جهان، در خدمت صادقانه به خلقهای جهان قرار داشته، با پذیرش هزاران سختی و مشکل، به مثابه وجدان بیدار برخاسته از تربیت سوسیالیستی، خدمات شان را تقدیم می نمودند و به هزاران خدمت دیگر که در این مختصر امکان تذکار نیافته اند.

تا اینجای ارزیابی، در واقع توجه به نکات مثبت و آموزنده زندگانی "فیدل کاسترو" رهبر انقلاب کوبا بود. مگر این را فلسفه مارکسیستی به ما آموخته، که می باید از مطلق گرایی اجتناب ورزیده، با تقسیم یگانه به دوگانه، حین بررسی پروسه های تاریخی چه در طبیعت و چه هم در جامعه، در کنار نکات مثبت، نکات منفی و قابل انتقاد را نیز از نظر نینداخت که فقط در چنین حالتی ارزیابی ما از یک پدیده می تواند، نزدیکی بیشتری با واقعیت داشته باشد. وقتی اداره پورتال "افغانستان آزاد- افغانستان" در پایان تمام مقالاتی که همه تحت عظمت "کاسترو" نگارش یافته و فراموش نموده اند که در جهان نه "معصوم"ی وجود دارد و نه هم در اساس حین یک بررسی تاریخی به چیزی مانند اصل "عصمت و معصومیت" می توان ارزش قایل شد، شجاعانه به نقد وجوه منفی زندگانی "کاسترو" می پردازد و سرآغازی می گردد برای دیگران تا از افتادن در دام "کیش شخصیت" به دور مانده و با وی به مثابه یک انسان برخورد نمایند، می بینیم نکاتی مطرح می گردد که نمی توان به خود، به تاریخ و به حقانیت احترام داشت و از آن سخنی نگفت. مثلاً:

۱- با آن که پیروزی انقلاب کوبا در جریان یک جنگ خونین که ۳ سال به درازا کشید، خودش در نفس خود سیلی محکمی بود بر رویونیوم خروسجفی که راه رسیدن به سوسیالیزم را در "مبارزات مسالمت آمیز" و "پارلمانی" خلاصه می کرد و با آن که تقابل همه روزه و خونین بین کوبای انقلابی و امپریالیزم جنایتگستر امریکا باز هم سیلی محکمی بود به داعیه تسلیم طلبانه خروسجفیزم و شعار همزیستی مسالمت آمیز آن، باز هم موضعگیری شخص

"کاسترو" و حزب کمونیست کوبا در حمایت از تصمیمات رویزونیستی حزب کمونیست شوروی آن زمان، چیزی نبود به غیر از پشت پای زدن به مارکسیزم- لنینیسم و زیر پای نمودن اصول انقلابی به خاطر نیازمندی های کوبا.

۲- نتیجه مستقیم همین موضعگیری غلط و به دور از مارکسیزم- لنینیسم در زمینه سیاست خارجی کوبا، آن کشور را به دنباله آزمندیهای سوسیال امپریالیزم شوروی مبدل ساخته، درک و عملکرد حزب کمونیست کوبا را از مبارزه علیه امپریالیزم، در زندان محدود "به مفهوم ضد امریکائی" آن محصور ساخته، قادر نشد در جایی که خلقهای در بند یک کشور، خواستار مبارزه علیه بخش دیگری از سیستم امپریالیزم یعنی سوسیال امپریالیزم شوروی بودند، مبارزه آنها را نیز مبارزه خود دانسته به کمک شان بشتابد.

۳- در ادامه دنباله رویها از سیاست های ضد انقلابی مسکو، صحنه گذاشتن بر تجاوز عریان سوسیال امپریالیزم شوروی بالای افغانستان و حمایت مادی و معنوی از یک رژیم دست نشانده و ضد مردمی که حد اقل بیش از ۱۰ هزار کمونیست پاکباز میهن ما را قتل عام نموده و به میلیونها افغان را کشته، زخمی و یا آواره ساخته بود، همان لکه ننگی است که به موازات رخشندگی خدمات "کاسترو"، جلب نظر نموده، هر انسان با وجدانی را متقاعد بدین می سازد که در جهان و حین بررسی عملکرد اشخاص نباید اسطوره سازی و یا شیطان سازی کرد. بلکه بزرگداشت از یک انقلابی آن است که عملکردش را آئینه وار بازتاب داد.

۴- نکات دیگری نیز در سیاست خارجی کوبای "کاسترو" مانند معانقه به رژیم "خمینی" وجود دارد که نمی توان شخص "کاسترو" را در آن مسؤول ندانست . و ...